

خطر گناه این نیست که معصیت است، خطر گناه این است که شرک است؛ انسان از شرک نمی‌تواند نجات پیدا کند. هیچ گناهی نیست مگر اینکه یک گوشه شرک در کنار آن هست. این آیه نورانی که فرمود: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ می‌گوید اکثر مؤمنین مشرک هستند، چگونه مشرک هستند؟ برای اینکه انسان دو خطر او را تهدید می‌کند، یا **مقابله یا معادله**؛ یا در برابر خداست یا همتای خداست؛ چه بخواهد چه نخواهد، یا مقابل یا معادل است؛ در هر گناهی این‌طور است.

بیان مطلب این است که اگر کسی معصیت و خلافی کرده، اگر نسبت به حکم، جهل قصوری داشت، یا نسبت به معصیت جهل قصوری داشت؛ یا غفلت داشت یا سهو داشت یا نسیان داشت یا اکراه داشت یا اجبار داشت یا الجاء داشت، همه اینها با «حدیث رفع» برطرف می‌شود، اینکه معصیت نیست؛ **تنها جایی معصیت است که شخص «عالمأ عامداً» دارد خلاف می‌کند.** پس اگر به یکی از علل و عوامل باشد که با «حدیث رفع» برداشته شده و معصیت نیست. اگر «عالمأ عامداً» دارد گناه می‌کند، وقتی شما این را تحلیل می‌کنید معنای آن این است که **خدایا! شما این را گفتید، من هم شنیدم، هیچ عذری هم ندارم؛ ولی به نظر من باید عمل بکنم.** این است که صدر الدین قونوی می‌گوید: هر گناهی که شما تحلیل بکنید، بازگشت آن به شرک است؛ تا انسان مشرک نباشد گناه نمی‌کند: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾؛ اینکه خطر هست و گناه را کم‌کم اضافه می‌کند و می‌شود کفار عنید. شیخنا الاستاد مرحوم حکیم الهی قمشاهی - را خدا رحمت کند - فرمود:

جرمش این بود که در آینه عکس تو ندید * * * ورنه بر بوالبشری ترک سجود این همه نیست

حالا یک سجده نکرده شیطان، اینکه از ازل تا ابد ملعون باشد، یعنی چه؟ گناه ابلیس این نبود که سجده نکرد، خیلی‌ها نماز نمی‌خوانند؛ اما ملعون ازل و ابد نمی‌شوند. گناه او این بود که شما نظرتان این است؛ ولی من نظرم این است. گناه ابلیس، شرک و استکبار بود: ﴿وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ بود، نه صرف ترک سجود و این صریحاً در کار او بود که او شده مشرک. در لابه‌لای هر معصیتی، تنیده و ذخیره شده است؛ درباره هر معصیتی. هر معصیتی وقتی انسان آن را تحلیل می‌کند، وقتی که مشمول «حدیث رفع» نشد یعنی خدایا! تو این را گفتی؛ ولی من نظرم این است. این است که انسان از این خطر گناه نمی‌داند که چه وقت می‌رهد؛ این در صورت مقابل قرار گرفتن است.

یک وقت است که انسان برابر ﴿وَإِنْ تَعَدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾، یک: ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾؛ دو؛ می‌گوید خدا را شکر که توفیقی پیدا کردیم یا راه دانشگاه یا راه مدرسه، چهار تا کلمه یاد گرفتیم و عالم شدیم. خدا را شکر که به ما علم داد، یا کارهای دیگر انجام می‌دهد، خدا را شکر که به ما مال داد، عزت داد، آبرو داد، این خدا را شکر! اما یک وقت حرف قارونی می‌زند که این حرف قارونی کم نیست، می‌گوید: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ من خودم سی‌چهل سال حوزه یا دانشگاه زحمت کشیدم و به اینجا رسیدم. این را شما بررسی کنید می‌بینید که سر از معادله در می‌آورد، دیگر نمی‌گوییم تمام این راه‌ها را او به ما نشان داد، قدم به قدم او ما را برد، می‌گوییم خودمان چهل سال زحمت کشیدیم و به اینجا رسیدیم. مگر آن قارون بدبخت غیر از این گفت؟ گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾؛ من خودم زحمت کشیدم و مال پیدا کردم؛ همین! این معادل قرار دادن حوزوی و دانشگاهی کار خود را در برابر خداست؛ مثل مقابل قرار دادن آن معصیت کار است در برابر خدا. **خطر ما همین معادله یا مقابله است؛** لذا این آیه فرمود اکثر مؤمنین مشرک هستند؛ منتها نمی‌دانند: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ ما تا از این نجات پیدا کنیم سخت است، این عقبه کثود است، وگرنه صرف گناه عملی را ذات اقدس به این شدت نمی‌گیرد. اینکه می‌گویند اهل مراقبه باشید، اهل محاسبه باشید، همین است.

در ذیل همان آیه نورانی ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ از وجود مبارک حضرت سؤال می‌کنند که چه طوری مؤمن مشرک هستند؟ فرمود همین که می‌گویند: «لولا فلان لهلکت» یا اول خدا، دوم فلان شخص! خدا اولی نیست که دومی داشته باشد خدا کسی نیست که اگر دیگری نبود مشکل شما حل نمی‌شد. باید بگوییم خدا را شکر که از آن راه مشکل ما را حل کرد، خدا را شکر به وسیله فلان شخص مشکل ما را حل کرد.